

نوع مقاله: ترویجی

اهداف تولید از دیدگاه اسلام

usofi.sara@yahoo.com

almirjalili@yazd.ac.ir

کس سمیه یوسفی / دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیتالله حائری

علی محمد میرجلیلی / استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیتالله حائری

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

چکیده

اسلام خواهان رشد و تعالی و برتری مسلمانان در تمامی زمینه‌ها، از جمله زمینه اقتصادی است و بدین منظور مسلمانان را به کار و تلاش در جهت رشد تولیدات داخلی و بی‌نیازی از دیگران دعوت می‌کند. رسیدن به قدرت و اقتدار اقتصادی از راه‌های مختلفی قابل دستیابی است و عامل مؤثر در انتخاب این راه‌ها، نوع هدفی است که هر جامعه‌ای از تولید دنبال می‌کند. بنابراین از آنجاکه هدف از تولید در انتخاب روش‌ها و راهکارهای تولید مؤثر است و استفاده از روش‌های مؤثر و بی‌نقص تنها از طریق یک مکتب الهی به دست می‌آید؛ هدف از این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، معرفی اهداف تولید از دیدگاه اسلام است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که اسلام از تأکید و تشویق به کار و تولید اهدافی را دنبال می‌کند و این اهداف به گونه‌ای پی‌ریزی شده‌اند که به تحقق هدف خداوند از خلقت جهان و جهانیان کمک خواهند کرد.

کلیدواژه‌ها: هدف، تولید، اسلام، قرآن، روایات.

مقدمه

در شرایطی که جوامع اسلامی با مشکلات اقتصادی از قبیل تورم، بیکاری، فقر و... دست و پنجه نرم می‌کنند و جوامع کفر نیز از این وضعیت لذت برده و حتی سعی می‌کنند که به منظور تسلط بر مسلمانان، بر دامنه این مشکلات بیفزایند (آل عمران: ۱۱۸)، بهترین راه خلاصی را می‌توان در رشد تولیدات داخلی همراه با بهبود کیفیت کالاها و خدمات جست‌وجو کرد. درست همان اقدامی که امیرمؤمنان علی^ع در مقابله با غاصبان خلافت انجام داد؛ زیرا آنها پس از رحلت پیامبر اکرم^ص برای اینکه زمام امور مسلمانان را به دست بگیرند و حق خلافت ایشان را غصب کنند به منظور بیعت گرفتن و تسلیم کردن ایشان در برابر خواسته‌هایشان از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و حتی ایشان را در تنگنای شدید اقتصادی قرار دادند و تا جایی پیش رفتند که با یک حدیث ساختگی فدک را که حق مسلم حضرت زهرا^ص بود، تصاحب کردند. در این شرایط بود که امام^ص با روی آوردن به کار و تولید و احداث باغات فراوان و حفر قنات‌های مختلف در جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی توانست از این وضعیت سربلند بیرون بیاید و خود و خاندان خود را برای همیشه از نظر اقتصادی بیمه کند (گروه مطالعاتی مؤسسه قرآنی ندای ملوکوت، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷).

رسیدن به رشد تولید و خودکفایی مسلمانان و بی‌نیازی جستن از سرزمین‌های کفر، روش‌ها و راهکارهای بی‌عیب و نقصی را می‌طلبد که تنها از طریق یک مکتب فرامادی و الهی قابل استخراج می‌باشد تا از قرار گرفتن در مسیر اشتباهی که مکتب‌های مختلف مادی ارائه می‌کنند، جلوگیری به عمل آید.

بسیاری از مکتب‌های مختلف مادی؛ همچون کاپیتالیسم (سرمایه‌داری)، سوسیالیسم، مارکسیسم و... هدف از تولید را فقط در اهداف مادی خلاصه کرده و به همین دلیل برای به دست آوردن سود بیشتر از هر روش غیرقانونی و غیراخلاقی استفاده می‌کنند؛ اما اسلام، هدف از تولید را چیزی فراتر از مادیات قرار داده و کار و تولیدی را توصیه می‌کند که علاوه بر تأمین اهداف مادی، رضایت خداوند هم لحاظ شده و به عبارت بهتر اهداف مادی در راستای هدف خلقت (ذاریات: ۵۶) جهت داده شوند؛ بنابراین هدف از تولید در انتخاب روش‌ها و راهکارهای تولید مؤثر است و این مطلب ضرورت معرفی اهداف تولید را ایجاب می‌کند و از آنجاکه روش‌های مؤثر و بی‌نقص تنها از طریق یک مکتب الهی به دست می‌آید؛ در این

تحقیق به معرفی اهداف تولید از دیدگاه اسلام خواهیم پرداخت. در زمینه تولید و مباحث مربوط به آن، کتاب‌های زیادی در زمینه اقتصاد اسلامی نوشته شده است؛ مانند: *سیستم اقتصادی اسلام* (حجازی، ۱۳۵۷)؛ *اقتصاد در مکتب اسلام* (حجتی کرمانی، ۱۳۵۰)؛ *نظری به نظام اقتصادی اسلام* (مطهری، ۱۳۷۵)؛ *مقایسه‌ای بین سیستم‌های اقتصادی* (مظاهری، بی‌تا) که در این کتب فقط به بررسی نظام‌های اقتصادی مختلف و مقایسه آنها با یکدیگر پرداخته شده است. برخی کتب دیگر مانند: *توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث* (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲)؛ *خطوط کلی اقتصاد در قرآن و روایات* (خوش‌نویس، ۱۳۵۹)، نیز تنها به معرفی آیات و روایات در زمینه موضوعات اقتصادی مختلف پرداخته‌اند و تعدادی دیگر از این کتاب‌ها، مانند: *اقتصادنا* (صدر، ۱۳۵۷)؛ *درآمدی بر اقتصاد اسلامی* (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳) و *مبانی اقتصاد اسلامی* (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴)؛ *شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام* (خلیلیان، ۱۳۹۰) هم به مباحثی همچون انواع مالکیت در اسلام، تولید، توزیع و مصرف، ماهیت و وظایف اقتصادی دولت پرداخته‌اند. این‌گونه کتاب‌ها هم که به مبحث تولید پرداخته‌اند، بیشتر از دید فقهی به این مسئله نگریسته‌اند.

کتاب دیگری با عنوان *اقتصاد در قرآن* (ابراهیمی، ۱۳۷۵) به چاپ رسیده که در آن به مباحث مختلف تولید، توزیع، مصرف و رشد پرداخته شده است؛ ولی در قسمت تولید، مباحث مربوطه بدون اینکه از هم مجزا شوند، در کنار یکدیگر مطرح شده‌اند. در این قسمت علاوه بر ذکر عوامل تولید، مانند زمین، باران و نیروی انسانی؛ از حیوانات به‌عنوان مهم‌ترین منابع اقتصادی، عسل و خرما به‌عنوان دو غذای اساسی، عسل به‌عنوان غذا و دارو و بحث‌هایی همچون آهن، سدسازی، فعالیت اقتصادی زنان، بهره‌برداری از دانه‌های روغنی، تقسیم کسب‌ها و درآمدهای غیرمشروع سخن به میان آمده است. کتابی با عنوان *مالکیت، کار و سرمایه* (پیمان، ۱۳۵۶)، نیز به چاپ رسیده که در مبحث کار، به مسائلی همچون مالکیت زمین و منابع طبیعی، آزادی بشر، برابری زن و مرد، مبارزه اسلام با بردگی و برده‌داری و در مبحث سرمایه، به مسائلی همچون دیدگاه اسلام در مورد ثروت، انفاق مازاد بر نیاز انسان، مسئله استثمار و چگونگی پیدایش سرمایه‌داری پرداخته است. کتاب مختصر دیگری نیز در زمینه

خداوند در آیه‌ای از قرآن پس از معرفی زمین به عنوان منبعی رام که نیازهای انسان را در خود جای داده، انسان‌ها را به تلاش در جهت رفع نیازهای خود فرامی‌خواند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵)؛ اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستخیز به سوی اوست.

اسلام، سازمان تولید را موظف به تولید کالاهایی کرده که موردنیاز عمومی جامعه است و میزان آن را تا حد اشباع نیازمندی‌های حیاتی و اساسی تعیین کرده و تا هنگامی که حجم کالاهای ضرور به حدی نرسیده که جوابگوی نیاز عموم باشد، صرف نیرو و امکانات برای تولید سایر کالاها مجاز نیست؛ به‌ویژه در زمانی که کشوری با محدودیت منابع تولید نیز مواجه باشد. در روایتی از امیرمؤمنان علیؑ آمده است که فرمود: «يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ إِذْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعِ تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْعُرْوَةِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفَاضِلِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۰۰؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۵۱)؛ عوامل سقوط دولت‌ها چهار چیز است: ضایع گذاردن اصول (مسائل اساسی) و چسبیدن به فروع (امور فرعی و تشریفات) و مقدم داشتن انسان‌های پست و بی‌توجهی به افراد دانا و کاردان.

بنابراین تأمین نیازهای اساسی در اولویت است و تلاش برای تأمین این نیازها واجب کفایی است؛ یعنی تا این سری نیازها باقی است، بر همه افراد جامعه واجب است در جهت رفع آن بکوشند و اگر عده‌ای این کار را انجام دهند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود. لازم به ذکر است که مصادیق نیازهای اساسی و حیاتی امری عرفی است و آنچه را عقلاً برای تداوم حیات و حفظ سلامت خود ضرور می‌دانند، همان چیزی است که اسلام آن را حیاتی و ضرور دانسته و تأمین آن را واجب می‌داند (خلیلیان، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

۲. رساندن اکثر اقشار جامعه به سطحی از رفاه نسبی

از مطالعه آیات و روایات به‌دست می‌آید که نظام اقتصادی اسلام تنها درصدد رفع نیازهای ضروری بشر نیست؛ بلکه برخورداری از رفاه نسبی و استفاده از نعمت‌های بی‌شمار خداوند را مدنظر قرار داده است. مطابق برخی از آیات قرآن، خداوند نعمت‌های فراوان و مناسب نیاز انسان‌ها را آفرید و آنها را مسخر انسان کرد تا بتواند زندگی مناسب شأن و کرامت خود را به پا دارد و اگر انسان‌ها نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند از این

«تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» (گروه مطالعاتی مؤسسه قرآنی ندای ملکوت، ۱۳۹۱) به‌چاپ رسیده که بیشتر به بیانات مقام معظم رهبری در سال حمایت از کار و سرمایه ایرانی پرداخته است. بنابراین با وجود تألیفات گسترده در زمینه اقتصاد اسلامی کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای مستقل در زمینه اهداف تولید از دیدگاه اسلام که در جهت رسیدن به عزت و اقتدار اسلامی باشد، یافت نشد.

هدف از این پژوهش پاسخ‌گویی به این سؤالات است: ۱. اسلام از پرداختن به کار و تولید چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ ۲. هریک از این اهداف در راستای هدف خلقت، چگونه سازماندهی شده‌اند؟ ۳. هدف اسلام از تولید چه مزیتی بر اهداف مکاتب مادی‌گرا دارد؟ با تأمل در آیات و روایات می‌توان به این نتیجه رسید که نظام اقتصادی اسلام از تأکید و تشویق به کار و تولید اهدافی را دنبال می‌کند و این اهداف که از پایین‌ترین سطح شروع شده، در جهت هدفی برتر که همان کسب رضایت پروردگار و بندگی اوست جهت داده شده است.

۱. تأمین نیازهای حیاتی و اساسی انسان‌ها

خوراک، پوشاک و مسکن از نیازهای ضروری و حیاتی خانواده‌ها به‌شمار می‌آید و همان‌طور که در کلام امام صادقؑ آمده: «أَنَّ رَأْسَ مَعَاشِ الْإِنْسَانِ وَ حَيَاتِهِ الْخَبْزُ وَ الْمَاءُ» (مفضل بن عمر، بی‌تا، ص ۸۷)؛ اساس زیست و زندگی انسان، بر نان و آب استوار است. در حدیثی از امام محمدباقرؑ آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَجُوفًا وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۲۸۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۷)؛ خداوند آدمی را دارای شکمی آفرید، پس برای او خوردنی و نوشیدنی ضروری است.

این ضرورت به حدی است که در صورت برآورده نشدن، می‌تواند نیازهای معنوی انسان را هم تحت تأثیر خود قرار داده و همان‌طور که پیامبر اکرمؐ فرمودند، توان انجام نماز، روزه و دیگر واجبات الهی را از انسان سلب کند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۸۵). بنابراین همگان باید برای رفع نیازهای مذکور بکوشند و این تلاش به حکم عقل امری ضرور و از نظر اسلام تکلیفی واجب، مقدس و ارزشمند است و اهمیت آن تا به آنجاست که پیامبر اکرمؐ در این باره می‌فرماید: «مَلْعُونٌ مَّنْ أَلْقَى كَلْمَةً عَلَى النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۷۲)؛ کسی که هزینه و بار زندگی خود را بر دوش دیگران قرار دهد، از رحمت خداوند به دور است.

نعمت‌ها استفاده کنند، به علت ظلم و ناسپاسی خود آنهاست (ابراهیم: ۳۲-۳۴). همچنین در جایی دیگر از قرآن، خداوند بر انسان منت می‌نهد که برای وی حیوانات بارکش را آفریده که سبب کاهش رنج و زحمت وی می‌شود و وسایل رفاهی دیگری را برای انسان نوید می‌دهد که در زمان نزول وحی چیزی از آن نمی‌دانستند (نحل: ۷).

بنابراین تأمین راحتی و رفاه بشر موردنظر خداوند بوده و استفاده از تکنولوژی و فنون جدید نعمتی است که سبب کاهش رنج و زحمت انسان می‌شود و آسایش وی را فراهم می‌کند. لذا اگر جامعه به سطحی رسیده باشد که دولت بتواند در جهت آسان‌تر کردن زندگی برنامه‌ریزی کند، نه تنها مورد نکوهش نیست؛ بلکه سزاوار تمجید نیز می‌باشد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۸۶). در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ أَنْشُرْ عَلَيْنَا غَيْثَكَ وَ بَرِّكْتَكَ وَ رَزَقَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ اسْقِنَا سَقِيًّا نَافِعَةً مَرْوِيَةً مُعْشِيَةً تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ تُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ نَافِعَةَ الْحَيَا كَثِيرَةَ الْمُجْتَنِّي تَرْوِي بِهَا الْقِيَانَ وَ تَسِيلُ الْبُطَانَ وَ تَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ وَ تَرْخِصُ الْأَسْعَارَ إِنَّكَ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۸، ص ۳۱۳؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خطبه ۱۴۳، ص ۴۳۴)؛ خداوند باران رحمت خود را بر ما ببارد، و برکت خویش را بر ما بگستراند، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب‌کننده و رویاننده گیاهان باشد، و آنچه خشک شده دوباره برویاند و آنچه مرده است زنده گرداند؛ بارانی که بسیار پرمفعت، رویاننده گیاهان فراوان که تپه‌ها و کوه‌ها را سیراب، و در دره‌ها و رودخانه‌ها، سیل جاری شود، درختان را پربرگ کند و نرخ گرانی را پایین آورد؛ همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.

به طوری که ملاحظه می‌شود، فراوانی نعمت‌ها، پایین بودن قیمت‌ها و نعمت و رفاه، آن قدر مطلوب و پسندیده است که حضرت به صورت دعا از خداوند طلب می‌کند. البته روایات زیادی مبنی بر تشویق پیشوایان دین به رعایت حد کفاف (میرمعزی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹) نیز وجود دارد؛ چنان که امام سجاده علیه السلام در دعایی می‌فرماید: «وَ نَعُوذُ بِكَ... وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۵۶)؛ خدایا پناه می‌برم به تو از اینکه از زندگی در حد کفایت محروم شوم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَ الْوَالِدَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۶۶)؛ منسوب به علی بن

موسی علیه السلام ۱۴۰۶ق، ص ۳۶۶)؛ بار خدایا، به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست دارد، به قدر عفاف و کفاف روزی بده و به کسی که راه و روش محمد و آل او را دشمن می‌دارد، مال و فرزند نصیب کن.

در *نهج البلاغه* نیز آمده است: «وَ لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۸۵)؛ در دنیا بیش از کفاف نخواهید و از آن بیش از بلاغ نطلبید.

با کنار هم قرار دادن هر دو دسته از روایات به این نتیجه می‌رسیم که توصیه این بزرگان به رعایت حد کفاف، به خاطر سرکشی و غفلت از یاد خداست؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق: ۷-۶)؛ حقا که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.

امام محمدباقر علیه السلام نیز در بخشی از دعایی که خود آن را دعای جامع می‌نامید به خداوند عرض می‌کند: «... اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي رِزْقًا حَلَالًا يَكْفِينِي وَ لَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۷۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۰)؛... بار خدایا، به من روزی حلالی بخش که کفایت کند و روزی به من نده که مرا به سرکشی وادار کند.

ولی اگر افرادی بتوانند از امکانات رفاهی در مسیر کسب رضای خدا و تقوای الهی استفاده کنند، پسندیده و مؤکد نیز هست؛ چنانچه خداوند خود فرموده: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْبُعْدِ الصَّالِحِ وَ نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۶۲)؛ چه نیکوست مال شایسته برای بنده شایسته و چه خوب یاوری است دنیا برای آخرت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در وصف متقین فرموده‌اند: «أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ أَجَلَ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّتْ بِهَا الْمُتْرَفُونَ وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلِغِ وَ الْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۳؛ ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱؛ دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۷)؛ همانا پرهیزکاران به خیر این جهان و آن جهان نایل شدند، با اهل دنیا در امور دنیا شرکت کردند؛ اما اهل دنیا با آنان در امور آخرت شرکت نکردند، در

اسارت و بردگی را به همراه می‌آورد و راه تسلط بیگانگان را بر آنها هموار می‌کند و این تسلط مخالف با خواسته خداوند است؛ زیرا براساس فرمایش قرآن که فرموده: «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز راه تسلطی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

مفهوم این آیه این است که کافران نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های مختلف با چشم خود می‌بینیم به‌خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مؤمنان واقعی نیستند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۵).

علامه طباطبائی در این مورد بر این نظر است که آیه شریفه خبر از عدم سلطه کافران بر مؤمنان می‌دهد و این عدم سلطه، هم در این دنیا و هم در آخرت است. مؤمنان به اذن خداوند پیوسته بر کافران غالب و پیروز هستند به شرط اینکه بر ایمان و لوازم ایمانی خود ملتزم باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹۰) و در تأیید نظر خود به این آیه از قرآن تمسک می‌کند که می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، اسلام خواهان استقلال اقتصادی مسلمانان است و این استقلال جز در سایه کار و تولید همراه با التزام به دستورات دینی حاصل نخواهد شد.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه خرید گندم از بیگانگان فقر را دور می‌کند؟ خرید گندم که وابستگی را تشدید خواهد کرد؟ براساس سخنی از امام صادق ع که می‌فرمایند: «لَا فَتْحَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۹)؛ هیچ بنده‌ای نیست که در سؤال و گدایی را به روی خود بگشاید، مگر اینکه در فقر به روی او گشوده شود.

به عبارت دیگر، وابستگی، وابستگی می‌آفریند. در پاسخ باید گفت که تأکید امام ع در این حدیث بر نقش کار و تولید در رسیدن به استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی اقتصادی و سیاسی است، نه اینکه خرید مواد اولیه از دیگران موجب رفع فقر شود. سیره قولی و عملی امامان معصوم ع در اشتغال به کشاورزی و تولید مواد اولیه مورد نیازشان و بر حذر داشتن مردم از وابستگی به دیگران شاهدی

دنیا به بهترین نوع مسکن گرفتند و به بهترین وجه خوردند؛ از دنیا به آن گونه که مترفین بهره‌مند می‌شوند، استفاده کردند و آن چیزی را که جابران متکبر برمی‌داشتند، برگرفتند؛ سپس از آن با توشه کافی و تجارت سودمند بیرون رفتند.

بنابراین اسلام رفاه نسبی اکثریت اقشار جامعه را مدنظر قرار داده است. از این رو، دولت اسلامی موظف به تأمین زندگی آرام و مناسب برای جامعه است و در صورتی که اکثریت افراد جامعه از ضروریات زندگی تأمین شده باشند، باید برای تحقق یک زندگی نسبتاً مرفه برای آنها اقدام کند.

۳. استقلال اقتصادی

یک جامعه مستقل اقتصادی، جامعه‌ای است که در تأمین منافع اقتصادی خود به جوامع دیگر متکی نبوده و زمام اقتصادی آن نیز در دست دیگران نباشد و سرمایه، کارشناس و امکانات سایر جوامع، اقتصاد آن را به حرکت درنیاورده باشد.

لازم به ذکر است که استقلال اقتصادی به معنای بی‌نیازی اقتصادی نیست؛ زیرا یک جامعه مستقل ممکن است در تأمین نیازهای اقتصادی خود نیاز به وارد کردن برخی کالاها داشته باشد. اما در این راستا به سایر جوامع تکیه ندارد و ناگزیر به باج دادن و سر فرود آوردن نیست؛ بلکه در روابطی سالم، برخی از محصولات خود را می‌دهد و تولیدات دیگران را می‌ستاند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰).

لازمه استقلال اقتصادی، استقلال در کالاهای مصرفی ضروری و استراتژیک است. جامعه‌ای که در این امور به دشمنان نیازمند باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند سخن از استقلال به‌میان بیاورد. در حدیثی از امام صادق ع آمده است: «شِرَاءُ الْحِنْطَةِ بِنَفْسِ الْفَقْرِ وَشِرَاءُ الدَّقِيقِ بِنَفْسِ الْفَقْرِ وَ شِرَاءُ الْخُبْزِ مَحْقُوقٌ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَبْطَاكَ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى شِرَاءِ الْحِنْطَةِ قَالَ ذَاكَ لِمَنْ يَقْدِرُ وَلَا يَفْعَلُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۷)؛ خرید گندم فقر را دور می‌کند و خرید آرد فقر می‌آورد و خرید نان (مایه) نابودی است؛ گفتم: فدایت شوم، کسی که قادر به خرید گندم نیست چه کند؟ فرمود: این برای کسی است که قادر باشد و انجام ندهد.

منظور از فقر در این حدیث «نیازمندی و وابستگی به دیگران» است و این حدیث بر این واقعیت اشاره دارد که جامعه‌ای که از تولید نیازهای حیاتی خود عاجز باشد و در تهیه این نیازها به دیگران وابسته باشد، محکوم به فناست؛ زیرا وابستگی اقتصادی به ناچار

زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.

در آیات فوق پس از ذکر ایام الله، تنها روزی که صریحاً روی آن انگشت گذاشته شده است، روز نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان است: «إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»، با اینکه در تاریخ بنی‌اسرائیل، روزهای بزرگی که خداوند در پرتو هدایت موسی ﷺ به آنها نعمت‌های بزرگ بخشید، فراوان بوده، ولی ذکر «روز نجات» در آیات مورد بحث دلیل بر اهمیت فوق‌العاده آزادی و استقلال در سرنوشت ملت‌هاست؛ زیرا هیچ ملتی تا از وابستگی نرهد، و از چنگال اسارت و استثمار آزاد نشود، نبوغ و استعداد خود را هرگز ظاهر نخواهد ساخت، و در راه الله که راه مبارزه با هرگونه شرک و ظلم و بیدادگری است، گام نخواهد گذاشت. به همین دلیل رهبران بزرگ الهی، نخستین کارشان این بود که ملت‌های اسیر را از اسارت فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آزاد سازند؛ سپس روی آنها کار کنند و برنامه‌های توحیدی و انسانی پیاده کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

ب. وابستگی فرهنگی

جامعه مسلط با صدور کالاها و کارشناس‌های خود به جامعه وابسته، کم‌کم فرهنگ خود را به آن جامعه تزریق می‌کند و جامعه وابسته با احساس عدم توان در خویش و احساس امتیاز در جامعه مسلط، می‌کوشد که در پی آن جامعه حرکت کرده و در ظواهر زندگی خود را به آن نزدیک کند.

تقلید در لباس، خانه، کالاهای مصرفی، نوع آرایش، شکل رفت و آمد و آداب و سنن، کم‌کم جامعه وابسته را از فرهنگ خود دور کرده و زمینه را برای وابستگی فرهنگی مهیا می‌کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱) و در این زمان است که فرمایش پیامبر اکرم ﷺ به وقوع می‌پیوندد: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۳۷؛ صدوق، ۱۳۷۱، ص ۶)؛ شبیه به هر گروهی شوی جزء آن گروه هستی.

درحقیقت وابستگی فرهنگی مقدمه حاکمیت بر جوامع اسلامی است؛ زیرا استعمارگران وقتی بخواهند ملتی را مستعمره خود قرار دهند، در ابتدا سعی می‌کنند تا فرهنگ و ارزش‌های دینی و قومی و ملی آن سرزمین را تغییر دهند و ذائقه فرهنگ آنان را با مصادیق فرهنگ خود اشباع سازند و وقتی در این کار موفق شدند، بقیه راه را خود ملت مستعمره، به‌طور خودکار می‌پیماید.

بر این ادعاست. عبدالاعلی آل‌سام می‌گوید: در یکی از کوچه‌های مدینه، در روزی تابستانی و گرم، با امام صادق ﷺ روبه‌رو شدم و عرض کردم: فدایت شوم! با مقامی که نزد خدای بزرگ، و با خویشاوندی که با رسول خدا داری، چرا در چنین روزی داغ این اندازه خود را آزار می‌دهی (و برای خود تلاش می‌کنی؟) فرمود: «يَا عَبْدَ الْأَعْلَى خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَأَسْتَعِي بِهٖ عَنِ مِثْلِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۹)؛ ای عبدالاعلی! در طلب روزی از خانه بیرون آمده‌ام، تا با این کار، از امثال تو بی‌نیاز باشم.

در روایتی دیگر از امام صادق ﷺ آمده است: «اسْتَعْنُوا عَنِ النَّاسِ وَ لَوْ بِشَوْصِ السَّوَاكِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۱)؛ از مردمان چیزی نخواهید اگرچه آن خواسته آبی برای شستن مسواک باشد.

امیرمؤمنان علی ﷺ نیز در این زمینه می‌فرماید: «وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَأَفْعَلْ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲)؛ اینکه انسان در صورت امکان بتواند به‌طور مستقیم نیازهای خویش را برطرف سازد، امری بایسته و مطلوب است.

سؤالات مطرح‌شده دیگر این است که چرا قرآن وابستگی اقتصادی مسلمانان را نمی‌پذیرد؟ و آیا این عدم وابستگی به‌معنای قطع رابطه با بلاد کفر است؟ و در صورت منفی بودن جواب، مرز ارتباط با آنها تا کجاست؟ در ادامه به ادله قرآنی این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

۳-۱. آثار سوء وابستگی

الف. عدم تفکر و شکوفایی استعدادها (وابستگی فکری)

وابستگی موجب شکوفانیدن استعدادها می‌شود؛ زیرا جامعه مسلط برای تأمین منافع خود نیازهای اقتصادی جامعه وابسته را تأمین می‌کند و جامعه وابسته با فراهم دیدن نیازهای خود لزومی برای تفکر و تلاش در جهت تولید نیازهای خود نمی‌بیند و در نتیجه استعدادها نهفته می‌ماند.

شاید بتوان در این زمینه به این آیه از قرآن استدلال کرد که خداوند فرموده: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْبِخُونَ أَنْبَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (ابراهیم: ۶)؛ [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، و پسرانتان را سر می‌پریدند و

زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... رعب و وحشت را در دل کافران مستولی کرده و در جهت حاکمیت اسلام در تمامی زمینه‌ها گام بردارند.

۲-۳. مرز روابط بین‌المللی

در عرصه روابط بین‌الملل، آنچه مورد نهمی قرار گرفته، روابط براساس منافع متقابل نیست؛ بلکه ولایت (دوستی) است؛ به‌طوری‌که مسلمانان از نظر اخلاقی و فرهنگی از جامعه کفر تأثیرپذیرند و استقلال خود را از دست بدهند. براساس فرمایش قرآن مسلمانان در ارتباط با غیرمسلمانان با دو گروه طرف‌اند:

«أَلَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَتَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹۸)؛ [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندن شما، با یکدیگر هم‌پستی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگراند.

الف) گروهی که در مقابل مسلمانان ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، در این صورت تکلیف مسلمانان این است که هر گونه مراد به این گروه را قطع کنند و از هر گونه پیوند محبت و دوستی خودداری کنند که مصداق روشن آن مشرکان مکه مخصوصاً سران قریش بودند، که گروهی رسماً دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند.

ب) گروه دیگر کسانی بودند که در عین کفر و شرک، کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند، و نه اقدام به بیرون راندن آنها از شهر و دیارشان می‌کردند؛ حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند، نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت با آنها بی‌مانع بود، و اگر معاهده‌ای با آنها

ج. وابستگی سیاسی و حاکمیت کفر بر جامعه اسلامی

وابستگی اقتصادی به‌ناچار وابستگی سیاسی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا جامعه وابسته برای رفع نیاز خود از دشمن مجبور می‌شود از برخی مصالح خود چشم‌پوشی کرده و به خواسته‌های جامعه حاکم، تن دهد و این وابستگی سیاسی، در نهایت کفر را بر جامعه اسلامی حکم‌فرما می‌کند و این در حالی است که خداوند در قرآن، هدف از ارسال پیامبر اکرم ﷺ را حاکمیت اسلام بر دیگر ادیان دانسته و فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹)؛ اوست خدایی که رسولش را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد تا آن را هر چند مشرکان خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند.

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نیز آمده است: «الْإِسْلَامُ يَغْلِبُ وَ لَا يُغْلَىٰ عَلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۴۴)؛ ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۴۱)؛ اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد. بنابراین با توجه به این آیه و روایت، تمام فعالیت‌های مسلمانان اعم از دینی، اقتصادی، اجتماعی و غیره باید در راستای این هدف صورت گیرد و هرگاه احساس شود که ادامه این فعالیت‌ها منجر به کم‌رنگ شدن فرهنگ اسلامی می‌شود، باید قطع شود؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُو اللَّهِ وَ عَدُوكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰)؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

سباق آیه نشان می‌دهد که درباره جنگ است و طبعاً مهم‌ترین نیرو برای مقابله با دشمن نیروی نظامی است؛ اما کلمه «قوة» از معنای وسیع‌تری برخوردار است و نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را دربر می‌گیرد؛ بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی در پیروزی بر دشمن اثر دارد را هم شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲).

در این آیه به مسئله مهمی اشاره شده و آن، افکندن ترس در دل کافران است؛ زیرا ترس از مؤمنان مانع هرگونه اقدام جدی از سوی کافران بر علیه مؤمنان خواهد شد.

بنابراین مسلمانان باید با به‌کارگیری تمام نیروهای خود در

بسته بودند، باید به آن وفا می‌کردند و در اجرای عدالت می‌کوشیدند. به‌رحال از این آیات یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان استفاده می‌شود، نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است، و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند. اما اگر آنها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل ارتباط با مسلمین را داشته باشند، مسلمانان می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند؛ البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد (همان، ج ۲۴، ص ۳۱-۳۳)؛ زیرا ملت‌های بیگانه همیشه نفع خود را بر نفع جهان اسلام مقدم می‌دارند و در این رابطه ممکن است از هرگونه فساد و خرابکاری و تحریف افکار و تبلیغات سوء نسبت به مردم مسلمان خودداری نکنند و چیزی که بیش از همه چیز در نظر آنها مهم و باارزش است در دست گرفتن رهبری سیاسی جهان اسلام است؛ چون می‌دانند که با در دست گرفتن تدبیر و رهبری مسلمانان می‌توانند بر همه چیز آنها مسلط شوند (سبحانی، ۱۳۷۰ق، ص ۶۱۸). این نکته حساس که غفلت از آن ممکن است به قیمت حیات و موجودیت ملتی تمام شود، از نظر قرآن کریم مخفی نمانده و به مسلمانان یادآوری کرده است که باید مسلمانان در برخورد با بیگانگان و معاشرت با آنان بی‌اندازه هوشیار باشند که آنان را از رازهای سیاسی خود آگاه نسازند، که مبادا با اطلاع از خفایای امور مسلمانان، راه تسلط و استعمار را باز کنند و رهبری سیاسی مسلمانان را در دست گیرند؛ چنان که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۱۱۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز نگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بيفتید. دشمنی از لحن و سخنان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ تر است. درحقیقت ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید.

«بطانة» در لغت به معنای لباس زیرین است و در اینجا کنایه از

«محرم اسرار» است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۳). طبق دستور آیه، مسلمانان نباید هیچ‌کس از بیگانگان را محرم اسرار خود قرار دهند؛ چون آنها بالاخره بیگانه هستند و در تضعیف و کوبیدن مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند؛ زیرا ضعف و زبونی و سقوط مسلمانان کمال آرزوی آنهاست. علامه طباطبائی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)؛ ای اهل ایمان، یهود و نصارا را به دوستی مگیرید؛ آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند، و هرکه از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. بر این نظر است که مراد از جمله «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» نهی از دوستی با یهود و نصاراست؛ دوستی به حدی که باعث کشش روحی بین مسلمانان و اهل کتاب شود و در نتیجه اخلاق اهل کتاب در بین مسلمانان راه یابد؛ چون چنین دوستی سرانجام، سیره دینی جامعه مسلمان را که اساس آن پیروی از حق و سعادت انسان‌هاست، دگرگون ساخته و سیره کفر را که اساسش پیروی از هوای نفس و پرستش شیطان و خروج از راه فطری زندگی است، در بین آنان جریان می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۶۱۰).

بنابراین اگر مسلمانان با جوامع غیرمسلمان روابط تجاری یا علمی براساس حفظ منافع مسلمانان و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، چیزی نیست که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر ﷺ و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۶۱).

۴. خودکفایی و اقتدار اقتصادی

مقصود از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند و ناگزیر به وارد کردن کالا از خارج نباشد. البته ممکن است ترجیح دهد بعضی از نیازهای خود را از خارج تأمین کند؛ به این دلیل که هزینه تهیه آن در داخل بیشتر می‌شود و با وارد کردن آنها، این جامعه می‌تواند امکانات خود را در راه مفیدتری به‌کار گیرد که در این صورت با خودکفایی ناسازگار نیست؛ زیرا جامعه قدرت لازم برای تولید آن کالا را دارد. اصولاً جامعه‌ای که توانایی تأمین نیازمندی‌های خود را در سطح عالی رفاه داشته باشد، خودکفاست؛ زیرا ممکن است کشوری به تولیدات داخلی

۴۵۷)؛ ... خداوند، رزقی واسع، حلال و پاکیزه به من عطا فرما تا به وسیله آن امانات را ادا کرده و به کمک آن بر زمان غلبه کرده و آن را در اطاعت تو و راه تو مصرف کنم.

بنابراین انسان مؤمن از امور مادی در جهت امور معنوی استفاده می‌کند و بین دنیا و آخرت هر دو را در نظر می‌گیرد و از دنیا به‌عنوان گذرگاهی برای رسیدن به قرارگاه خود استفاده می‌کند (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۰؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۸۲).

انسان‌ها دارای استعدادها و متفاوتی هستند و این نیروی خدادادی را در جهت کار و تلاشی به کار می‌گیرند؛ اما باید توجه داشته باشند که این نیرو را در چه راهی به کار می‌گیرند و از به کار گرفتن آن چه هدفی را دنبال می‌کنند که مبادا سرمایه و استعداد خود را به بهای اندکی بفروشند یا بیهوده به هدر دهند.

آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَى» (لیل: ۴)، به خوبی این مفهوم را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «سعی و تلاش و کوشش شما در زندگی گوناگون و مختلف است».

«شتی» جمع «شتیت» از ماده «شت» (بر وزن شط) به معنی پراکنده کردن جمعیت است، و در اینجا اشاره به تفاوت کوشش‌های مردم از نظر کیفیت و هدف‌گیری و نتیجه آنهاست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۳).

اگر انسان، هم به دنیا توجه کند و هم به آخرت و انگیزه الهی داشته باشد، می‌تواند حیات انسانی خویش را با تکامل روحش کامل گرداند؛ اما اگر انگیزه‌های او مادی بود و فعالیت‌ها را با معیار پول و ثروت بسنجد، درحقیقت آنها را بندگی کرده است و در این صورت جزء کسانی می‌شود که پیامبر ﷺ در موردشان فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدُّنْيَا وَ الدَّرْهَمَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۲)؛ از رحمت پروردگار دور باد، دور باد، هر کس درهم و دینار را بپرستد.

بنابراین اسلام انگیزه سودطلبی و منفعت‌خواهی بشر را در امر تولید می‌پذیرد؛ اما می‌کوشد که انسان‌ها را به سمت اهدافی بالاتر از آن سوق دهد به طوری که تنها رفع نیازهای شخصی خود را در نظر نداشته باشند و رفع نیازهای جامعه و رفاه عموم را هم در نظر گرفته و مسئولیت اجتماعی خود بدانند و با انگیزه اطاعت و بندگی خداوند به فعالیت‌های تولیدی بپردازند؛ و این همان چیزی است که خداوند در آیه «وَأَتَّبِعْ فِيمَا أَنْتَ مِنَ اللَّهِ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص:

اکتفا کند، ولی وضعیت فقیرانه‌ای داشته باشد که در این حال آن کشور خودکفا نیست. در خودکفایی، توانمندی و اقتدار نهفته است، جامعه خودکفا، روی پای خود ایستاده است و این ایستادگی بدون حیات و نشاط ممکن نیست (اسحاقی، ۱۳۹۰، ص ۹۶). خداوند در قرآن درباره مؤمنان به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لَيَظِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۲۹)؛ مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [نبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

مفاد این آیه، قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنها به شکوه و عظمتی است که دشمنان اسلام تاب تحمل آن را ندارند و قطعاً این اقتدار، اقتدار سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و... را دربر می‌گیرد.

اگر جامعه اسلامی خودکفا نباشد و برای رفع نیازهای خود به دیگران چشم بدوزد یا همواره محتاج کارشناسان بیگانه بوده یا اقتصاد فقیرانه‌ای داشته باشد، نه تنها خشم کافران را برنمی‌انگیزد؛ بلکه آنان را خرسند می‌کند و آنان با تسلط خود، جامعه مذکور را تحقیر خواهند کرد و قطعاً این تسلط در جنبه اقتصادی باقی نخواهد ماند و جوانب دیگر را نیز دربر خواهد گرفت.

۵. کسب رضایت و بندگی خداوند

آخرین و در عین حال مهم‌ترین هدف از تولید که باید اهداف دیگر تولید، در مسیر آن جهت داده شوند «کسب رضایت پروردگار» است. بنابراین با توجه به آنچه در قسمت‌های قبل گفته شد قرآن برای کار و تولید اهمیت زیادی قابل شده و انسان‌ها را به سمت آن تشویق می‌کند و برای آن اهدافی را در نظر گرفته است؛ اما هدف اصلی را فراتر از دنیا قرار داده و کار و تولیدی را مدنظر قرار داده که سعادت اخروی انسان را تأمین کند و از آن به‌عنوان نردبانی برای کسب رضایت خداوند استفاده شود. امیرمؤمنان علیؑ در دعایی به خداوند عرض می‌کند: «... وَ ارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا نَوْدَى بِهِ أَمَانَاتِنَا وَ نَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى زَمَانِنَا وَ نَنْفِقُ مِنْهُ فِي طَاعَتِكَ وَ فِي سَبِيلِكَ» (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص

۷۷): از انسان‌ها خواسته است که از نعمت‌ها و امکاناتی که خداوند در اختیارشان قرار داده در جهت رسیدن به قرب خداوند و رحمت بی‌پایان او استفاده کنند، ولی همراه با این هدف بهره خود را هم از دنیا فراموش نکنند و به عبارت دیگر، بین سعادت دنیا و آخرت خود جمع کنند.

نتیجه‌گیری

اسلام خواهان رشد و تعالی و برتری مسلمانان در تمامی زمینه‌ها، و از جمله زمینه اقتصادی است و بدین منظور مسلمانان را به کار و تلاش در جهت رشد تولیدات داخلی - از لحاظ کمی و کیفی - و بی‌نیازی از دیگران دعوت می‌کند. اسلام از دعوت به کار و تولید اهدافی را دنبال می‌کند که تمامی آنها در جهت هدف آخر؛ یعنی کسب رضایت و بندگی خداوند جهت داده شده‌اند؛ اهدافی چون تأمین نیازهای حیاتی و اساسی انسان‌ها، رساندن اکثر اقشار جامعه به سطحی از رفاه نسبی، استقلال اقتصادی، خودکفایی و اقتدار اقتصادی، کسب رضایت و بندگی خداوند.

بنابراین اسلام، هدف از تولید را چیزی فراتر از مادیات قرار داده و کار و تولیدی را توصیه می‌کند که علاوه بر تأمین اهداف مادی، رضایت خداوند هم لحاظ شده باشد.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، قم، الهادی.
ابراهیمی، محمدحسین، ۱۳۷۵، اقتصاد در قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۳۷۹، مناقب آل ابی‌طالب، قم، علامه.
اسحاقی، حسین، ۱۳۹۰، مبانی و راهبردهای جهاد اقتصادی، قم، هاجر.
بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۱ق، حلیۃ الأبرار فی أحوال محمد و آلہ الأطهار، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه.
پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، چ چهارم، تهران، دنیای دانش.
پیمان، حبیب‌الله، ۱۳۵۶، مالکیت، کار و سرمایه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الاسلامیه.

حجازی، عبدالرضا، ۱۳۵۷، سیستم اقتصادی اسلام، چ چهارم، تهران، بی‌نا.
حجتی کرمانی، علی، ۱۳۵۰، اقتصاد در مکتب اسلام، تهران، جهان آرا.
حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
حکیمی محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۰، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۹۰، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
خوش‌نویس، جعفر، ۱۳۵۹، خطوط کلی اقتصاد در قرآن و روایات، ترجمه مهدی انصاری، اصفهان، کتابخانه امام علی.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، قم، مؤسسه در راه حق.

—، ۱۳۷۴، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
دیلمی، حسن‌بن محمد، ۱۴۰۸ق، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البتیت.

سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰ق، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داوود الهامی، قم، سیدالشهدا.
صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۷، اقتصادنا، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، انتشارات اسلامی.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۱)، اعتقادات الإمامیه، ترجمه محمدعلی‌بن سیدمحمد حسنی، تهران، اسلامیه.

—، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
—، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
—، ۱۴۱۱ق، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.

عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، تفسیر العیاشی، تهران، العلمیه.
فیض‌الاسلام، علی‌نقی، ۱۳۷۹، ترجمه و تشریح نهج البلاغه، چ پنجم، تهران، فقیه.

کفعمی، ابراهیم‌بن علی، ۱۴۱۸ق، البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، کافی، چ چهارم، تهران، اسلامیه.
گروه مطالعاتی مؤسسه قرآنی ندای ملکوت، ۱۳۹۱، تولید ملی حمایت از کار و سرمایه ایرانی، قم، یوسف زهرآ.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۲، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی، قم، دارالحديث.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، صدرا.
مظاهری، حسین، بی‌تا، مقایسه‌ای بین سیستم‌های اقتصادی، قم، مؤسسه در راه حق.

مفضل‌بن عمر، بی‌تا، توحید المفضل، قم، داوری.
مفید محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، المقننه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

منسوب به علی‌بن موسی، ۱۴۰۶ق، الفقه المنسوب إلى الامام الرضا، مشهد، مؤسسه آل‌البتیت.

میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۹، نظام اقتصادی اسلام (مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ورام‌بن ابی‌فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۱۰ق، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه.